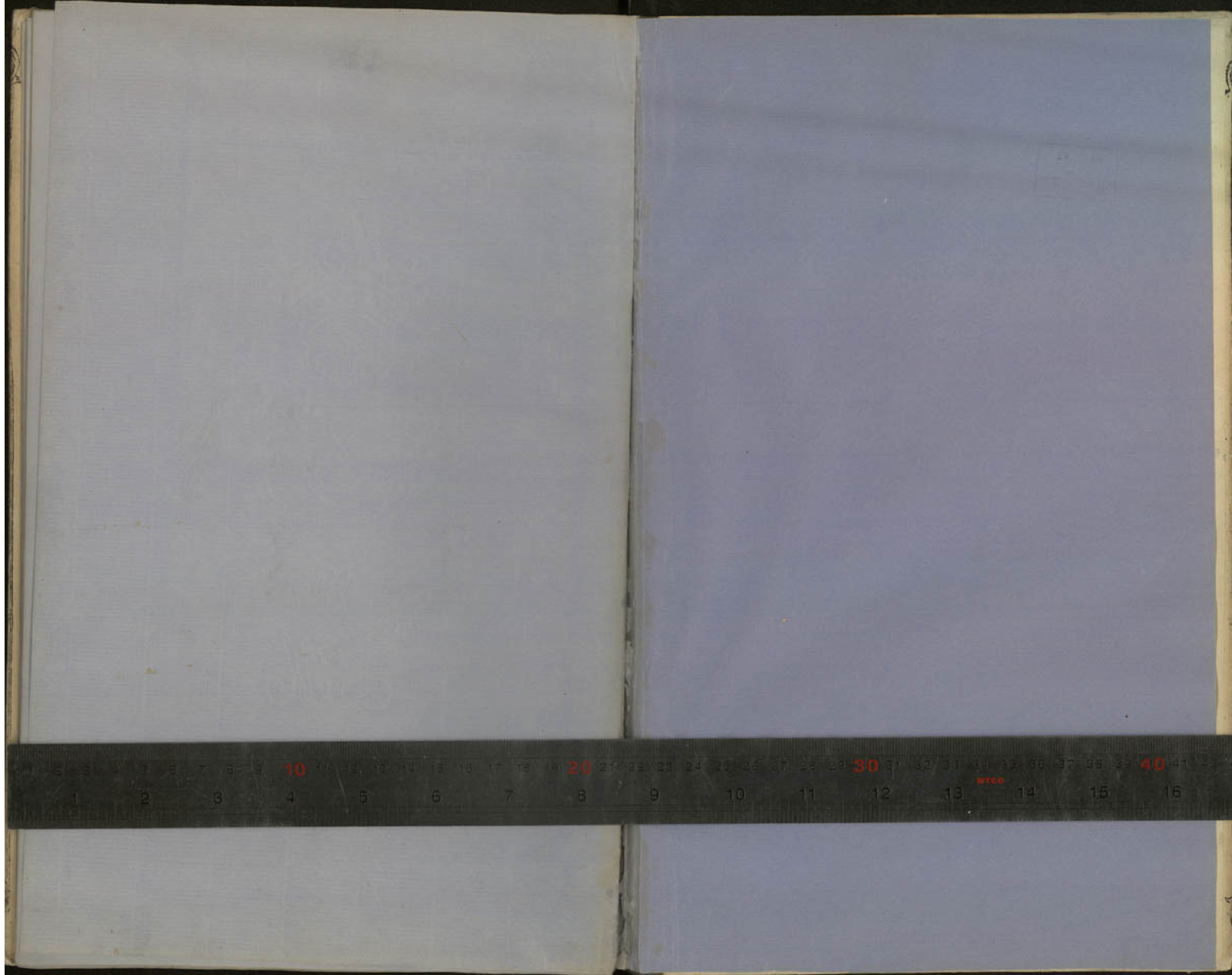


اخبار سیاسی از جرائد هند
مترجم سید حسین هندی



استخراج از
روزنامجات
هندوستان از
چهاردهم شهر محرم الحرام
لغایت بیست و
یکم ماه مذکور
سنه ۱۳۰۱
هجری



کشف الاخبار

نامه نگار صورت محبوسین شاهزادگان و روسای هندوستان را که حکومت انگلیس آنها را بحبس ابدی مقید داشته است از قرار تفصیل ذیل می نویسد تا بر ناظرین این نامه منکشف شود که هر یک از شاهزادگان و روسا بچه تقصیر محبوس شده اند و ابتدای حبس ایشان از چه سنه است و محبس آنها در چه نقطه از هند است و این صورت بیست که از هندوستان بمجلس (پارلمنت) تقدیم شده است.

تفصیل محبوسین ابدی

شاهزاده میرزا جوانبخت خلف شاه ظفر — و زینت محل زوجه مرحوم شاه ظفر و شاهزاده عباس — این هر سه بجرمانه یاغیگری و سرکشی در سیزدهم ماه نومبر سنه ۱۸۵۸

عیسوی دستگیر شده و به بندر (رنگون) فرستادند و اکنون در آنجا بحبس نظر متوقفند و حکومت انگلیس متکفل مخارج ایشان است.

میرزا نظام شاه — و میرزا نثار شاه — و میرزا مصلح الدین — و میرزا نجم الدین و میرزا خدا بخش — این پنج نفر از شاهزادگان دهلی هستند. در تاریخ بیست و هفتم ماه مه سنه ۱۸۵۹ عیسوی حکومت انگلیس ایشان را جلاء وطن داده و به بندر (مولمین) بحبس نظر مقید ساخت.

میرزا الطاف — در هجدهم فوریه سنه ۱۸۵۹ عیسوی — و میرزا عالیقدر در بیست و پنجم سپتامبر سنه ۱۸۵۸ عیسوی — که این هر دو نیز از شاهزادگان دهلی هستند در حبسخانه شهر (سانگن) مقیدند.

جونی میرزا یعنی (میرزا کوچک) که او هم از شاهزادگان دهلی است در ششم ماه مه سنه ۱۸۵۹ عیسوی بجرمانه یاغیگری دستگیر شده و انگلیسان او را به بندر رنگون فرستادند و اکنون در حبسخانه آنجا مقید است.

کنور نرپت سنگه که از جمله والیان مملکت (راجپوتانه) بوده است مشارالیه بسبب مخالفت با فرمانروای ملک (دنیا) آماده فتنه و فساد شده بود لهذا حکومت انگلیس مشارالیه را گرفته و در حبسخانه (بنارس)

مقید ساخت .

طبقهٔ دوم محبوسین

این محبوسین مفصلهٔ ذیل رؤسائی هستند که حکومت انگلیس ایشان را جلا وطن داده و لیکن هر زمانیکه حکومت بخواهد ایشان را رها کند از جانب دولت مختار است .

سور اندر ساه - اوونت ساه - کنیر دیداس - این سه نفر در اضلاعات ممالک مرکزی هندوستان فتنه برپا کرده در تاریخ هشتم ماه ژون سنه ۱۸۵۸ عیسوی حکومت انگلیس ایشان را در قلعهٔ اسیرگر بطور حبس نظر مقید نمود .

حکیم سرور شاه - که از وزرای فرمانروای شهر تونک است بواسطهٔ شارکت در قتل (ناگرلاوه) هندو که از اعیان آنشهر بوده است در بیست و هفتم ماه ژانویه سنه عیسوی حکومت انگلیس مشارالیه را جلا وطن داده و در قلعهٔ چنارگر مقید نمود .

کنی سنگه نام - در ششم ماه فوریه سنه ۱۸۷۱ عیسوی بجرم اینکه در حکومت مهاراجه (منی پور) خلل انداخته و در باغیگری طایفهٔ (لوشائی) که فرقه از هنود اند شرکت داشته لهذا حکومت انگلیس مشارالیه را در حبسخانهٔ شهر (سلهت) واقع در ملک آسام مقید نمودند .

مان سنگه - و نجیت سنگه - این دو نفر در ملک پنجاب که

مفسده برپا کرده حکومت انگلیس مشارالیهما را در هجدهم ماه فوریه سنه ۱۸۷۲ عیسوی از ملک مزبور جلا وطن داده و بشهر (لاهور) حبس نظر نمودند .

رور سنگه - ملک سنگه - در فریه اسبرگر - رام سنگه - لکا سنگه - برهم سنگه این سه نفر در بندر (ملمن) - مال سنگه - حکم سنگه - جاهو سنگه - در قلعهٔ چنارگر مقید اند این اشخاص مذکوره بانیواسطه مقصر دولت انگلیس شده اند که در مفسدهٔ ملک (کوکه) با یاغیان شرکت داشته در تاریخ بیست و دوم ماه ژانویه سنه ۱۸۷۲ عیسوی مشارالیهم را دستگیر کرده و در مواضع مذکوره محبوس داشتند .

شخصی منگلت نام - در مملکت برمای متعلقهٔ بانگلیس یکمفسده برپا کرده بود لهذا حکومت مشارالیه را دستگیر کرده در تاریخ هشتم ماه (آوت) سنه ۱۸۷۲ عیسوی بمملکت هندوستان جلا وطن داده اند و اکنون در حبسخانهٔ شهر (کنانور) مقید است .

نرسو - و سلیم نام - این دو نفر در شهر (بروده) در زهر دادن (کلنل فیر) بالیوز آنجا شرکت داشته اند لهذا حکومت انگلیس مشارالیهما را در بیستم ماه می سنه ۱۸۷۵ عیسوی جلا وطن داده و در حبسخانهٔ بندر (ملمن) مقید ساخت .

سدا ئیشو ا ئو نام - در دربار فرمانروای شهر (برودہ) مفسده برپا کرده حکومت انگلیس
مشار الیه را جلاء وطن داده بشهر بنارس حبس نظر نمودند .

سلطان حسین بن احمد - با برادر خودش سلطان حیدر ولیعهد و مخالفت کرده
و در قتل ایشان با جمعی شرکت نموده بود لهذا حکومت انگلیس مشار الیه را گرفته در تاریخ
ششم ماه مارس سنهٔ ١٨٧٩ عیسوی در قلعهٔ احمد نگر مقید نمود .

شیخ محمد بن خلیفه بواسطهٔ مفسده که در بحرین برپا نموده بود او را گرفته در تاریخ بیست و هشتم
سپتامبر سنهٔ عیسوی به بندر (عدن) جلاء وطن دادند اکنون در قلعهٔ آنجا مقید است

مزندر بکرم ساه - بهبیر بکرم ساه - فرزندان سر جنک بهادر بواسطهٔ مفسده که
در حوالی (نیپال) برپا نموده بودند لهذا حکومت انگلیس ایشان را در اول ماه مه سنهٔ ١٨٨٢
عیسوی جلاء وطن داده در شهر (الکمند) متعلقه بایالت مدراس حبس نظر نمودند .

رؤسا و نوابیکه انگلیسان ایشان را از ریاست تهی دست کرده اند خارج از این اشخاص
معدوده اند در جای دیگر ذکر آنها را خواهیم نمود .

سیلان نامه نگار از روزنامهٔ طیمس آف اندیا نقل مینماید و مشار الیه مضمون از خط ا

(طلبا پاشا) نقل نموده است که در این روزها عرابی پاشا در خیال کردن جشن بزرگیست
که در سیلان بگیرد و عنقریب رقعه های دعوت التقسیم خواهد نمود ولیکن صاحب
روزنامهٔ طیمس مینویسد که آنچه معلوم شده است این جشن و ضیافت منحصر بعرابی پاشا
نیست بلکه هفت نفر از پاشایان مقیمه در سیلان بانی این مجلس جشن اند
اسامی آنها از اینقرار است - محمد سمی پاشا - احمد عرابی پاشا - یعقوب سمی پاشا -
علی فهمی پاشا - طلبا اسمعیل پاشا - عبد العال فلمی پاشا - محمود فهمی پاشا - این
پاشایان مذکور اشخاصی هستند که از مصر بسیلان جلاء وطن شده اند .
ظن قوی میرود که این جشن و ضیافت مشار الیهم بشکرانهٔ این انقلابات و مفسدهٔ
حالیهٔ مصر و سودان باشد مترجم .   **جنک اروپا** نگارنده از روزنامهٔ
موسوم به (هرلد) نقل مینماید که در تمام دول اروپا آثار جنگ و جدال ظاهر شده است
چنانچه اهالی فرانسه جهازات جنگی متعددی برای خود ساخته اند و از هر قسم استعداد جنگی
در آن جهازات برای خود ذخیره کرده اند و همچنین دولت المان مشغول فراهم آوردن است
و اهالی روس هم در کمال سرعت و تعجیل جهازات جنگی خود را آراسته کرده اند و دولت ایطالیا

هم بهمین نحو الغرض تمام دول مذکوره سرگرم همین کارند و جهازهای جنگی بسیار بزرگ
تازه ایجاد کرده اند و بر روی آنها توپهای خیلی بزرگ کشیده اند و دولت انگلیس هم
بهمین کار مشغول شده است   **چین و فرانسه** نامه نگار مینویسد که مابین دولتین
چین و فرانسه در خصوص معامله تنکن، بنظر نمیآید که بطور خاطرخواه طرفین بصلح انجامد
بلکه غیر ممکن میدانیم زیرا که از ملاحظه حرکات و افعال و اقوال دولت فرانسه چنین استنباط
میشود که قصد و اراده ایشان بر اینست که تمام مملکت آنام را در قبضه اختیار خود بر آورند
بنابر آن دولت چین هم از راه دور اندیشی در قبول کردن شرایط فرانسه پهلو تهی مینماید
بیرما نامه نگار مینویسد که برخلاف معمول چند فروند از جهازات آتشی مملو از زن و
مرد رعایای بیرما از بلاد خود هجرت کرده وارد بندر رنگون شدند و سبب آنرا بدین
طریق بیان کرده اند که شاه تیبو با یک وجه فوق العاده باسم تهیه جنگ بر ماها
تحمیل نمود که اگر تمام مایملک خود را میفروختیم قادر برادای آن مبلغ نبودیم لهذا ترک وطن
اصلی خود کرده و در ظل حمایت دولت انگلیس داخل شدیم   **حیدرآباد دکن**
در باب تخت نشینی پادشاه دکن چنین قرار شده است که در ماه فوریه سنه ۱۸۸۴

عنقریب هنگامیکه شاهزاده دیوک آف کناط بحیدرآباد دکن تشریف خواهند برد
در همانوقت مراسم تخت نشینی مشارالیه بعمل خواهد آمد   **رنگون** در این روزها یکی از
طراران بندر رنگون دزدی غریبی کرده است تفصیل آن از اینقرار است که رئیس
اداره نظمیه آنجا وقت عصر برای گردش و هواخوری سوار بر اسب شده و بگردش
میرود در بین راه یکی از دوستان مشارالیه باو برمیخورد و سؤال میکند که بغروب
چه مانده است مشارالیه میگوید که در شب گذشته ساعت خود را در زیر بالش گذارده
فراموش کردم بردارم یکنفر از طراران در آنجا بوده از این مطلب مستحضر گشته فی الفور
بطرف خانه صاحب موصوف میرود در بین راه یکدانه بوقلمون خریده و بهمراه خود
نزد زوجه رئیس نظمیه برده و میگوید که جناب رئیس این بوقلمون را داده و گفتند که برای
امشب طبخ کنند و فرمودند که ساعت مرا در زیر بالش است بدهید بیاورند زوجه مشارالیها
نیز از روی صداقت اینمطلب را یقین پنداشته ساعت را تسلیم آنشخص طرار نموده میرود
همینکه شب جناب صاحب بخانه میآید زوجه او پس از تعارفات رسمی اظهار تشکر از
فرستادن آن بوقلمون کرده و میگوید که بسیار تأسف وقتی ابراز آورند که ما تهیه و

و نه دارک شام را دیده بودیم لهذا آنرا علی الصباح طبخ خواهیم نمود صاحب موصوف
از این واقعه متحیر گشته از هر طرف سخنان در پیش آورده تا آنکه معلوم میشود که طراری
با این تدبیر ساعت را از میان برده است روزانه دیگر هنگامیکه صاحب موصوف
بمحکمه میرود طرار مزبور یکنفر از رفقای خود را بخانه مشارالیه فرستاده و بزوجه او میگوید
که جناب رئیس مرا فرستاده اند و میفرمایند آن شخصیکه روز قبل آن بوقلمون را آورده
و بنده و بر ساعت مرا برده است اکنون او را دستگیر کرده و در دایره استنطاق است
برای ثبوت دزدی او لازم شده است که آن بوقلمون را در محکمه حاضر کنیم حال آنرا
بدهید ببرم مشارالیها از روی فرح بمطلب صدق دانسته بخدمتکاران امر میکند که آنرا
گرفته بمشارالیه بدهند جناب صاحب چون شب بخانه میآید معلوم میشود که نه ساعت است
و نه بوقلمون نامه نگار مینویسد که فی الحقیقه بر جرأت و طراری این اشخاص آفرین باید گفت
قصبه آره در تاریخ هشتم شهر محرم الحرام هذه السنه یک واقعه عجیبی روی داده آنکه
دو ساعت از ظهر گذشته جمعی برای نماز بمسجد جامع میروند در حینیکه مردمان در
صحن مسجد مشغول بپاشش وضو بوده اند یکمرتبه از آسمان خون میبارد و بانمعنی که در سمت

جنوبی آن مسجد بقدر چهار ذرع در چهار ذرع خون باریده بنحویکه زمین و دیوار رنگین
شد و آنچه خواستند آنموضع را بشویند تغییری در رنگ او نشده است و عجبتر آنکه سوای
آنموضع در هیچ جای آن قصبه نباریده است **شاهجهانپور مالوه** در محالات
قصبه سهارنگپور در خانه یکشخص راجپوتی یک پسری متولد شده است که دو سر داشته
و چشمهای او در پیشانیش بوده و دستهای او شبیه بپا و پاهایش شبیه بدست بوده است
پس از چند ساعت دیگر میمیرد **بدخشان** نامه نگار مینویسد که یکماه قبل امیر
عبدالرحمن خان لشکر و سپاهی بطرف بدخشان فرستاده پس از جنگ و جدال بسیار
سپاه امیر بدخشانرا شکست داده و آنشهر را با مضافاتش متصرف شده اند اکنون از کابل
خبر رسیده است که میر یوسفعلی والی بدخشان با یکصد و بیست نفر مرد و زن از وابستگان
او اسیر و دستگیر سپاه افغان گردیده و بطور اسیری ایشانرا بکابل آورده اند و گویند که
این زنان بدخشانی بخوبی خوش سیما و صاحب حسن هستند که تمام اهالی افغانستان
محو جمال ایشان گردیده اند باید دید که امیر کابل با این زنان اسرا چه نحو رفتار خواهد نمود
اکنون حکومت روس از حرکت امیر کابل بسیار متأسف و غضبناک گردیده لهذا از جانب

وزارت خارجه دولت روس بوزارت خارجه انگلیس نوشته است که شما بتوسط حکومت هندوستان بامیر کابل اطلاع بدهید که از اینگونه حرکات کناره کند و اسیران بدخشانرا رها نماید و به بیند که انجام این چه خواهد شد **دهلی** در تاریخ سیزدهم شهر محرم الحرام شخصی یکصندوقی را در استاسیون راه آهن بیکنفر حمال میدهد و باو میگوید که اینصندوق را در فلانه محله باید برسانی حمال آنصندوق را بر دوش کشیده و مدتی بگمان اینکه صاحب صندوق بهمراه او است میرود تا نزدیکی آنمحله رسیده چون بعقب نظر میکند صاحب صندوق را نمی بیند پس از توقف بسیار اثری از صاحب صندوق ظاهر نمیشود لابد صندوق را بر داشته و بنظمیه خانه میرساند و شرح حال را تماما حکایت میکند سپاهیان پولیس صندوق را با حمال بمحکمه نظمیه میبرند آخر الامر سر آنصندوق را در حضور رئیس محکمه باز کرده یک زنی که سرش را بریده بودند در آن صندوق می بینند بمجرد دیدن این واقعه تمام اهل محکمه متوحش گشته فی الفور آن کشته را بمریضخانه میبرند تا بنظر دکتر برسانند و اکنون جمعی از پولیسهای مخفی وغیره در تفحص و تجسس قاتل هستند و تاکنون اثری از او ظاهر نشده لیکن آنچه معلوم میشود این کشته

یکی از زنان فواحش است **تلگراف** در تاریخ چهاردهم ماه نوامبر از شهر سری نگر یعنی پای تخت کشمیر خبر رسید که چون چند روز بود هوای آنجا از بسیاری بارندگی منقلب بود بطریقیکه برای جناب فرمانفرمای کشور هند ممکن نشد که بطور دلخواه بسیر و تماشا و شکار بروند لابد بواسطه عجله که برای افتتاح بازار (اگزیبیسیون) کلکته داشتند و در روز چهاردهم ماه مزبور هم هوا اندکی خوب شده بود لهذا سه ساعت از ظهر گذشته عازم طرف هندوستان شدند ولیعهد کشمیر در نزد فرمانفرما حاضر بود و جناب ایشانرا تا بکنار کشتی رسانیدند و فوج هم از سواره و پیاده معزی الیه را مشایعت کردند و تمام اهل کشمیر در کنار رودخانه و کوچه ها و معابر صف کشیده بودند بمجرد یکه کشتی حرکت نمود یکمرتبه تمام سپاه بجهة سلام شلیک کردند و ولیعهد تا نیم میل فرمانفرما را مشایعت کرده و در آنجا از کشتی پیاده شده مراجعت نمود .

جزیره کراکتو نامه نگار تفصیل ویرانی و تباهی جزیره (کراکتو) را که از اثر کوه آتش فشان منخسف گردید از قول ناخدای کشتی (المانی) که بچشم خود دیده نقل مینماید و همه مطلب اشتهارات سابقه ما را تصدیق مینماید بلکه بعضی مطالب دیگر که زاید بر آنچه

شنیده بودیم حکایت میکند که شنیدن آن فی الحقیقه محل حیرت و عبرت میگردد ، ناخدای جهاز موصوف نقل مینماید که در انحین آتش فشانی مملکت جاوه ، جهاز من که در او روغن کنجد حمل کرده بودم در حوالی جزیره (پرتش) در وسط دریا بودم در تاریخ بیست و ششم ماه (اوت) سه ساعت بغروب مانده یعنی شش ساعت قبل از آتش فشانی هوا بسیار گرم بود و هوا هم صاف ولیکن از روی درجه آثار طوفان ظاهر بود بانیو وسطه دیرک کشتی را فرود آورده بودیم چون اول غروب آفتاب شد صدای رعد و روشنائی برق بنظر آمد و اندک اندک این رعد و برق ترقی کرده و بادهای مخالف وزیدن گرفت و شروع بباریدن خاک گرم نمود و در نصف شب این باریدن خاک شدت کرد و از آن وقت ببعد سنگهای سوخته ریزه ریزه بهمراه خاک میبارید و گاه گاهی رعد و برق شدت میکرد و شعله‌های برق بطریقی بود که چند موضع از دیوار کشتی را سوراخ کرده بیرون رفت و آتش مانند گلوله از هوا میآمد و بر سطح کشتی ما خورده و میترکید از مشاهده این حالات همه ما را از روی وحشت و اضطراب مدهوش و مبهوت شده بودیم بنحویکه تا بیست و چهار ساعت تمام ما مطلقا آب و غذا نخوردیم در روز بیست و هفتم ماه (اوت) بهمان نحو خاک

میبارید و هوا تیره و ظلمانی بود آخر الامر مجبور گشته چراغهای کشتی را روشن نمودیم و تا دو ساعت از ظهر گذشته آن روشنائیهای آتش و صداهای عجیب و مهیب بحال خود باقی بود و تا سه ساعت از شب بیست و هفتم که گذشت هیچ تغییری در حالت هوا پیدا نشد بلکه آنا فآنا بر ظلمت هوا و شدت باریدن خاک میافزود چون پنج ساعت از شب گذشت یکمرتبه باد بسیار شدیدی وزیدن گرفت بنحویکه تا دو ساعت بکمیت از دریا در جوش و خروش و انقلاب بود و موجها بقدر هشت ذرع از دریا بلند شده و بر روی یکدیگر میغلطید و نحوی کشتی ما را متحرک ساخته بود که همه ما مصمم غرق شدن بودیم در روز بیست و هشتم ماه (اوت) تمام روز بهمان نحو هوا تاریک و طوفانی بود و اول غروب آفتاب جوش و خروش دریا نسبت بسابق اندکی روی بتخفیف نهاد و ما ما از شعاع برق میدیدیم که پارچه‌های سنگ محترق شده بسیاری انبوه انبوه بر روی آب دریا ریخته است چون نصفی از شب گذشت شدت باد و تیرگی تسکین یافت در روز بیست و نهم ماه (اوت) سه ساعت از روز گذشته هوا صاف شد و آفتاب طالع گردید و در سطح جهاز ما بقدر هشت گره خاک و سنگ ریزه جمع شده بود و لنگر را از آنجا برداشته و بجانب جزیره (کراکتو) روانه کردیم چون از قرب

جزیرهٔ پرنس که گذشتیم در کنارهٔ آن بقدری از سنگهای محترقه بر روی یکدیگر ریخته
شده بود که بقدر ده گره از سطح زمین آن جزیره ارتفاع داشت طرف عصر بود که جهاز
ما از سمت شرقی جزیرهٔ کراکتو عبور کرد و از دور میدیدیم که وسط آن جزیره دو شکاف
عظیم خورده و بسه قسمت منقسم گردیده است و بجای اینکه سکنهٔ آنجا را نظر بیاوریم نعشهای
بسیار بهر گوشه از دریا ملاحظه مینمودیم که از طرفی بطرفی میغلطید از مشاهدهٔ انجادثه درد انگیز
صدمهٔ عظیمی برما وارد آمد چون از حدود جزیرهٔ کراکتو گذشتیم دیگر خوف و واهمه برای
ما و اهل جهاز باقی نمانده بود ولیکن از وقوع انحادثه یک عبرتی برای ما حاصل شد
که مدتهای مدید در صفحهٔ دهر لطور یادگار خواهد ماند . اللهم احفظنا من سیّئات اعمالنا

بمبئی امروز که روز بیست و یکم ماه نوامبر است سرکار شاهزاده دیوک آف
کنات باتفاق زوجه خود مسماة به (دچز آف کنات) مع همراهان خود وارد بندر
بمبئی گردیدند ولیکن چون در حین ورود معزی الیه روزنامهٔ ما باتمام رسیده بود
لهذا مفصل حالات ورود ایشانرا در نمرهٔ آینه درج خواهیم نمود .

ترجمه از روزنامهٔ کوه نور لاهور نامه نگار انمضمون را از مراسلات

یکنفر از علمای هنود درج روزنامهٔ خود نموده است
چون درین سنه در چند موضع از بلاد هندوستان بواسطهٔ کشتن گاو مابین مسلمانان
و بت پرستان یکمفسده و نزاعی برپا شد بلکه مدتهای مدیدی است که مابین
فریقین عداوت و دشمنی جاریست و عمدهٔ سرمنشاء این نقاضت بواسطهٔ ذبح گاو است
الحال یکنفر از علمای هنود یک شرح مفصلی بطریق موعظه و نصیحت بعنوان مسلمانان
و مسیحیان باداره کوه نور فرستاده تا درج روزنامهٔ خود نماید مترجم .
این کمترین خالی از غرض و تعصب و بدون پاس مذهبی برخود لازم دانستم که یک
مضمون دلسوز جانگدازی در خصوص بعضی حوادثات مملکت هندوستان بنویسم
که فی الحقیقه وقوع انحوادث سبب شده است که عامهٔ اهالی هند روز بروز مبتلا
ببلایا و مصائب شوند و ابواب ادبار و نکبت بر روی ما ما گشوده میشود یا بمعنی که
سالهای دراز است که مابین مسلمانان و بت پرستان هند بعوض اینکه یکنوع
مودت و اخوت و یکجهتی باشد بر خلاف دشمن جان و مال یکدیگر شده اند و بهمین
واسطه عیش و راحت از هر دو فریق زایل گشته خاصه درین اوان که رشتهٔ عداوت

بطریقی محکم شده است که احتمال قوی دارد که عنقریب یک خونریزی عظیمی در تمام
مملکت هند مابین فریقین روی دهد . حال ببینیم این غارتگر درخت
دوستی چیست و آلت انقطاع ریشهٔ آن درخت مودت کدام است .

اکنون بخدمت هموطنان خود از مسلمانان و عیسویان عرض مینمایم که سرمنشأ
جمیع این مفاسد هندوستان و عداوت مابین فریقین (گاوکشی است)
که درحقیقت اتفاق کشی و راحت و آرام کشی و زراعت کشی است پس درصورت
استدعا مینمایم که یک توجهی باین عرایض من بنمایند امید است که درجمیع قلوب مؤثر
واقع شود . باید دانست که قبل از آنکه (پرم دیال پرمیشور) یعنی
(خالق ارض و سما) خواست که نوع انسان را بیافریند از هر قسم اسباب آسایش
و راحت برای ایشان فراهم آورد و ما بقدری از نعمتهای گوناگون در برابر خود
انبوه انبوه مشاهده مینمائیم که از ملاحظهٔ آنها عقول حیران میشود و برای این پرم
آتما (یعنی مخلوق خود) بقدری نعمت آفرید که زبانها از شکرگذاری الکن است
و برای زیست کردن در باغ دنیا یک قوهٔ دراکه باو عطا فرمود تا بطور قاعده و

قانون از تمام ذخایر او فائدهٔ کلی حاصل نمائیم پس بر ما لازم و واجب است
که از روی عقل و دانش این باغ لا انتها را حفاظت کنیم و برای گذران خود
ثمر برداریم هرگاه این ذخایر بی بها را بطور غفلت و ناروائی صرف کنیم پس
فی الحقیقه بدست خود روزی خود را قطع نموده ایم .

اولاً باید دانست که مطلق حیوانات غیر از انسان خداوند بیک غذا و آب و هوای
مخصوصی محتاج کرده است و انسان را که اشرف مخلوقات است خارج این
قاعده قرار داد و باین معنی که پرم حکیم پرمیشور (یعنی حکیم علی الاطلاق) هر مخلوقی را
بمقتضای هر فصل و آب و هوای یکنوع اسباب آسایش باو عطا فرمود .
مثلاً حیواناتی را که در ممالک سردسیر نشو و نما میکنند بآنها پوستهای سخت پوشانید
و آنهائیکه در ممالک گرمسیر و معتدل هستند پوستهای ملایم و پشمهای نرم عطا
کرد بر خلاف بنی نوع انسان که آنها را درین باغ دنیا بیک آب و هوا و غذای
مخصوص مقید ننمود بلکه لخت و برهنه آفرید تا در هر موضعی بتواند زیست نمود
باین طریق که یک عقل کاملی باو عنایت فرمود تا بهدایت آن در هر فصلی اسباب

ضروریه خود را بتواند فراهم آورد یا بعینه که در ممالک سردسیر بلباسهای گرم
خود را محافظت میکند و هرگاه در ممالک گرمسیر برود بلباسهای نازک و لطیف
و آسایش در سایه درختان و سردابها وغیره خود را از مشقت گرما میرهاند .
حکما جمیع مخلوق را بر چهار قسمت منقسم کرده اند یعنی جمادات - و نباتات -
و حیوانات - و این حیوان نیز بر دو قسم است ناطق و صامت پس آن حیوان
ناطق که مراد از انسان است اشرف مخلوقات خود قرار داد یعنی بر سایر مخلوقات
خود مسلط گردانید لهذا گاهی بجمادات حاجت خود را بر میآورد و گاهی از نباتات
مستفید میشود و گاهی هم از روی اجبار در صدد اذیت و آزار سایر حیوانات بر
میآید ولیکن عقل کامل انسانی درینباب تاکید بلیغ مینماید و مؤید بر اینست
که مادامیکه انسان میتواند مطالب خود را از جمادات حاصل نماید درینصورت
در طلب تحصیل نباتات نباید برود و هرگاه حاجت او از نباتات برآید سزاوار
نیست که در صدد اذیت و آزار حیوانات برآید و هرگاه از حیوانات صامت رفع
حاجت خود نمود درینصورت لازم میآید که مراعات حالت ابنا جنس خود را هم بنماید

و در صدد اذیت آنها نباشد . اکنون در نمود یک مضمونی بطور دستور العمل
برای عموم ناس مینویسیم که موافق طبیعت هر قوم و ملتی باشد تا هرکس بمقتضای
آب و هوای مملکت خود عمل نماید هرگاه برین دستور العمل رفتار نمود تمام تکالیف
و فرایض نفسانی خود را درین باغ دنیا بجای آورده است و همیشه اوقات در
آسایش و راحت زندگانی خواهد کرد و آن اینست . که همچنانکه باغبان
باغ خود را از هر آفتی محافظت میکند و امر معیشت خود را میگذراند یعنی هر شاخه
درختی که میوه دار و ذی ظل است آنرا در نهایت کوشش تربیت نموده تا بهتر و
بیشتر از او فایده ببرد و مسلم است که هیچوقت مالک باغ راضی نمیشود که باغبان
اندک آسیبی باشجار مثمره برساند زیرا که آنها را برای این غرس کرده است تا از اثمار
آنها ملتذ شود و همین طور است پروردگار مالک و پروردگار آدمها یعنی حضرت علی الاطلاق
و مالک الرقاب که انسان را اشرف مخلوقات آفریده او را در مزرعه دنیا بمنزله یک
باغبانی قرار داد تا ایشان این مزرعه را محافظت نمایند یعنی هر درخت با ثمری که میخواهد
خشک شود آنها را بترشح آب سبز و خرم دارد و هر شاخه درخت قوی که نهال های

کوچک تازه را اذیت میرساند قطع کنند تا آنها نیز ثمر برسند آنوقت آبسو و کی
از میوه و گل و سبزو گشت آن باغ فایده ببرد و فی الحقیقه این باغ دنیا
محل راحت و آسایش ماست پس هرگاه از روی هوای نفس تکالیف باغبانی
خود را فراموش کنیم و برای یک لحظه حظ نفس یک تبری برداشته درختهائیکه صاحب
ثمرند آنها را قطع کنیم واضح است که بعد از آن عمل نه برای خود و نه برادرانمان ثمری خواهد
بخشید زیرا که بر ریشهٔ آنها اره گذارده و برادران خود را از فوائد آن محروم کرده .
رفتیم بر سر مطلب . ما ابنای نوع بشر از فیل همان قدر باید فایده ببریم که
بر او سوار شویم و بارکشی نمائیم هیچوقت بر ما جایز نخواهد بود که او را هلاک کرده و
پوست او را بکار بریم یا از دندانها و دستهٔ چاقو وغیره بسازیم و همچنین شتر -
و اسب - و قاطر - و گاو - وغیره بر ما لازم است که حتی المقدور تمام مخلوقات
خدا را محافظت کنیم نه اینکه بیخ و بنیاد آنها بر کنیم . اما در بعضی ممالک روی
زمین مانند (گرون لاند) و (الاکس) و (روس) وغیره که برودت دارد و
برف بسیار میبارد بر ساکنین آنجا واجب است که برای زیست خود مجبوراً گوشت و ماهی

بخورند زیرا که در آن ممالک سوای اینها اغذیه یافت نمیشود هرگاه غیر از این کنند از گرسنگی
هلاک خواهند شد و همچنین در بلاد ایران و عربستان و افغانستان وغیره که از هر
گونه نعمت در او یافت میشود اگر چیزی از گوشت حیوانات استعمال کنند چندان
تعجبی نخواهد بود ولیکن مملکت هندوستان که جاهائیست بسیار گرم و علاوه بر آن
از انواع و اقسام حبوبات و میوه‌جات و سبزی آلات انبوه انبوه بدست میآید دور
از انصاف و مروت و خداپرستی است که برای گلوی اینحیوانات کاردهای خود را تیز
نمایند و اینحرکت بالمره خلاف قانون و اصولی است که ذکر کردیم با همینی ما و اینکه
انسان از نباتات رفع حاجت میتواند کرد در اینصورت چرا باید با حیوانات بیچاره
اذیت برسانند پس اهالی هر مملکتی را لازم است که بمقتضای آب و هوای آنجا گذران
نمایند و آیا این مطلب را میتوان منکر شد که تمام مدار مملکت هندوستان بزراعت
هست و اگر یکسال زراعت نشود چه آفات و بلایا در اینمملکت روی خواهد داد چنانکه
صد هزارها از سکنهٔ اینجا هلاک میشوند و ما مثل اهالی اروپا کارخانجاتی نداریم و نه مانند
ایشان هنرمند هستیم که بطفیل آنها از سایر ممالک بعیده آذوقه برای مملکت خود

مهیا کنیم در مملکت بجز زراعت چیز دیگر برای آسایش مردمان یافت نمیشود پس
تمام مدار امور ما البته بهمین زراعت است و این نیز ظاهر است که تمام این زراعت
بواسطهٔ گاو حاصل میآید علاوه بر این خدمت فوائد عدیده بر آنها مترتب است چنانکه
آنها را بگاری و غیره می بندیم و بارکشی میکنند پس هرگاه در مملکت ما اسباب غارتگری
آنها مهیا شود و مانند علف بر گردنهای آنها کارد بکشیم آیا حالت زراعت ما دگرگون
میشود یا نه و بیچاره مالک زمین مبتلا الفقر و فاقه خواهد بود یا نه و کشت و زرع که
حرفهٔ شریفی است با دنی درجهٔ پستی رسیده است یا نه زیرا که چندی نمیگذرد که درین
مملکت یک راس گاو در قیمت پنج یا شش روپیه بدست میآید و هر کسی باندک
سرمایه میتوانست مشغول زراعت بشود و اگر اتفاقا گاو او میمرد چندان برو موثر
نبود و بر خلاف درین ایام اگر یک گاوی از شخص زارع بمیرد گویا تمام خانهٔ او ویران
شده است و تا مدتهای مدید از دست طلبکار و تنزیل پول خلاصی نخواهد داشت
و عرض دیگر آنکه سبب چه بود که در ایام سلطنت سیکان که حال چهل سال
زیاده نگذشته است مردمانشان همه قوی هیکل و شجاع و تندرست میشدند چنانکه

اکنون هم بعض پیرمردان آن زمان بطور یادگار باقی هستند که از جوانان حالیه
خیلی قویتر و چالاکترند و بر جوانهای این زمان استهزا مینمایند و بسیار تأسف
میخورند که مردمان این زمان عمر خود را بانواع و اقسام امراض و بی بنیگی میگذرانند
یکی از درد دل مینالد و دیگری از عدم بصر ناله میکند و بعضی در تمام سال به تب و
سرفه مبتلا هستند و برخی قوهٔ باه از ایشان سلب گردیده است
الغرض اگر از میانه هزارها از مردمان بعضی بندرت سالم از امراض مذکوره باشند
فی الحقیقه برای آنشخص یک نعمت بزرگی حاصل است و الا تمام مردمان مملکت
هندوستان با مرض غریبه و عجیبه مبتلا هستند آیا این همان مملکت هندوستان
و آب هوای سابق نیست در رودخانهٔ ستلج و گنگا و غیره از مجاری سابقه خود نمیگذرد
آیا این آفتابی که از مشرق بر میآید مانند سابق ضیا و گرمی خود را بما نمیرساند و هکذا
سایر اشیا که هیچ تغییر و تبدیلی نسبت بسابق در آنها واقع نشده است پس
بنمائید و اندک تفکر کنید که آیا سبب ابتلای ما ها باینهمه مصائب و امراض غیر از این نیست
که ما ها مایهٔ زندگانی خود را که عبارت از شیر و روغن است بدست خود تباه کرده

و میکنیم زیرا که قبل از این هیچ خانه نبود که خالی از یک دو گاو میش و سه چهار گاو
باشد و از شیر و روغن آنها تمام مردمان با آسودگی گذران میکردند هر امیر و فقیری
بقدر حال خود بطور افراط و دلخواه خود از شیر و روغن برایش میسر بود و تمام حکمای
اسلام و اروپا و هند در این مطلب متفق اند که روغن و شیر گاو برای انسان نهایت مفید
و بدرجهٔ اعلا مقوی است بلکه انسان را از جمیع مرض محافظت میکند و بر خلاف
گوشت گاو که در تمام دنیا عموماً خاصه مملکت هندوستان که هوایش بسیار گرم است
مورث بسیاری از مرض مزمنه است پس با وجودیکه تمام اطبا در این باب متفق الرای اند
نمیدانیم که سبب چه چیز است که این هم وطنان ما از اهل اسلام و نصارا که یک جزو
معظم سکنهٔ هندوستان اند از چه جهة و بچه عداوت در صدد قلع و قمع این حیوانات
غریب و بیچاره بر میآیند حکمای فلاسفهٔ هند باینواسطه حفاظت این حیوانات را بماها
تاکید کرده اند که چون وجود آنها برای این مملکت نهایت مفید و با ثمر است و گئوماتا
یعنی پرورش دهنده مخلوق هم بواسطه فوائدی که از آن حیوانات بما میرسد محبت آنها
در قلوب ما قرار داده است تا بتوسط آنها انواع و اقسام نعم را حاصل نمائیم هرگاه

شیر و روغن در میانهٔ ما نیست و نابود شود البته از تمام لذات شیرینیها و حلویات
گوناگون محروم خواهیم بود و در این وقت از روی پاس مذهبی مباحثه نخواهم کرد بلکه بلحاظ
عمومی احوال مملکت خودمان بخدمت هموطنان خودم از اهل اسلام و نصارا
عرض میکنم که هرگاه شما بما بگوئید که پیشوایان ما در هلاکت این حیوانات ما را منع نموده اند
و برای ما هم از این عمل هیچ ضرری متصور نیست در چنین وقتی جواب میگویم اولاً در صورتیکه
پیشوایان شما شما را در ذبح اینها منع نکرده باشند آنوقت خواهم گفت که پیشوایان شما
ذبح این حیوانات بیچاره را از جملهٔ واجبات و ضروریات دین شما قرار نداده اند یعنی که گفته باشند
که تکمیل شدن در مذهب اسلام یا عیسوی کشتن این حیوانات است و هرگاه آنها را
ذبح نکنید نجات نخواهید یافت و ثانی اینست که این حیوانات در ممالک اروپ و
ایران و عربستان وغیره یعنی جاهائیکه پیروی این دو مذهب را مینمایند زیاد است و نیز
مردمان آن ممالک از اهالی هندوستان بیشترند پس شاید آن مردمان یا بواسطه ویران
بودن مملکت خود که از هر گونه نعمت در او یافت نمیشود و یا بواسطه برودت آب و هوا
نتوانسته اند که این حیوانات را درست حفاظت کنند یا بدینواسطه رعایت آنها را منظور نداشته اند

پس از آنکه طایفهٔ مغول و تاتارها و سایر وحشیان بر مملکت ما حمله آور شدند از
آنجائیکه مدرک نداشتند و مردمان وحشی بودند بطرز و مقتضای آب و هوای این
مملکت عمل ننمودند بلکه بهمان رویه ممالک خود که سردسیر است رفتار کردند غافل
بودند از اینکه اینمملکت بسیار گرم است از هر قسم اغذیه نمیتوان خورد و هر گونه لباس
نمیشود پوشید از بی بصیرتی همان لباسهای ضخیم و درشت را ترک نکردند و غذاهای
مضر را خوردند الغرض از وجود آن جماعت در مملکت ما فتنها و خرابیهای عظیم بظهور
رسید و علاوه بر آن از آنجائیکه ایشان با طایفه هنود در باب بعضی رسوم و معاملات
مذهبی اظهار عداوت و دشمنی میکردند و میدانستند که هنود گاو را بسیار احترام میکنند
و عزیز میدارند مشارالیهم نیز از آنحالت وحشیگری که داشتند در صدد اذیت و غارتگری
این بیچاره حیوان برآمدند و بهمین بهانه آتش عداوت خود را خاموش مینمودند .
این که مجملی از احوال مردمان اجنبیه اینمملکت بود که از راه نادانی چندان تعلقی در اینمملکت
برای خود نمیدیدند و بعد از آنها که سلطنت هندوستان با پادشاه اسلام شد
و در این ضمن بسیاری از هنود را بدین اسلام داخل کردند حضرات جدید الاسلام هم چون

دیدند که برادران ایشان از آنها متنفر هستند لهذا مشارالیهم نیز خواستند که تلافی
کنند در صدد پریشانی و اذیت هندوان برآمده بشیوهٔ ترکان و مغولان وحشی را
در میان خود رواج دادند و ضد و نقاضت با ما را در همین فقره دانستند که این
حیوانهای بیزبان را اذیت و نابود نمایند غافل از اینکه بر تمامی عالم نقصان وارد
آمده و میآید بسیار تأسف است که هیچ تصور نکردند و در این صدد بر نیامدند و خیال
نکردند آیا این گاو زبان بسته در حق ما چه عداوت و دشمنی ظاهر کرده است و حال
آنکه این بیچاره حیوان بر تمام و بنا عموماً خاصه هندوستان بدون ملاحظه مذهب
و ملتی فایده خود را بنوع بشر میرسانند و همه را مانند پدر و مادر نسبت بفرزند پرورش
میکنند هر گاه مقصود شما اذیت آنحیوانات است پس آن اذیت کاش بهندوان
وارد میآوردید و لیکن بسیار افسوس که این مظلوم بیچاره گنگ محض عداوت این دو
فرقه پایمال گردید و هیچکس نپرسید که خون که را ریختی و که را طناب انداختی و کی با ما
دشمن بود و کار دیگران کی کشیده شد . آخر این غریب فقیر بیچاره مسلمان و
نصارا و هند و غیره را بیک چشم نگاه میکند و بهمه بالسویه فایده خود را میرساند و هیچوقت

در مقام تعصب بر نیامده و طرفداری از مذهب و ملتی نکرده و با وجودیکه اهل اسلام
و نصارا کشتن این ما را بر خود لازم و واجب کرده بودند آیا در آن جنگیکه شیر و روغن
خود را بهندوان میداد و برای آنها شخم میزدند اتفاق افتاد که اسم مسلمان یا نصارا را
بشنود لگد میزند یا صورت خود را برگردانند و در زیر خیش بایستند و از شخم زدن برای
مسلمانان انکار داشته باشند . بسیار بسیار تأسف و اندوه ما برای اینست که هنوز
آن حرکات و خیالات وحشیانه ترکان و مغولان از میان مردمان هند بر طرف نگردیده
و دست از تعدی ظالمانه خود برنداشته‌اند و این بیرحمی ایشان بنحوی در قلوب مأثر
شده است مانند تأثیر مالیات نمک که دولت انگلیس قرار داد و بعموم مردم اثر کرد
وفی الحقیقه مثل اینمعامله مانند شخصی است که جمعی با او دشمن باشند آنوقت آنشخص
ملتزم خدمات یکی کسی شود که فیض عمومی داشته باشد با وجود آن بدون ملاحظه و تفکر
یکمرتبه هجوم آورده و آن خیرخواه و فیض رسان را بقتل برسانند .

افسوس بر هموطنان ما از مسلمانان و عیسویان که برای یک چوب مسواکی یکدرخت
باثمری را از ریشه میکنند در حالتیکه تمام اهل هند بی انتها منفعت میرسانند .

افسوس که فایده‌های عظیمه عامه آنرا منظور نظر ندارند بلکه برای این شکم پاره
خود خوردن گوشت او را بر آن فواید مقدم دانسته‌اند .

در این زمان امن و امان مملکت هندوستان جای آن دارد که بگوییم زمان
غارتگری و پایمالی این بیچاره‌ها رسیده است زیرا که عرصه میگذرد که هزارها از این
حیوانهای رؤف مهربان پرشفقت تلف گردیده روز بروز مملکت ما از این حیوانهای
پرفایده خالی میگردد ولیکن اهالی اینمملکت بحدی بیرحم و سنگدل شده‌اند که این
بیرحمی آنها در قلوب علمای ملت هم اثر میکند و حال آنکه هزارها از علمای مسلمان
و نصاری در اینمملکت هستند که مردمان را بهر قسم موعظه میکنند یکوقت ممکن نشده
که یک کلمه هم در باب اینحادثه دردناک سخن بگویند و مردمان را در محافظت این حیوانات
ترغیب نمایند و از غارتگری و اذیت آنها منع کنند این غریب مظلوم در ایام حیات
خود ما را از روغن و شیر خود سیر و سیراب میکرده‌اند و برای زراعت و سایر کارهای
ما اولاد خود را بیاد و کار میگذارد و پس از آنکه میمیرد باز از خیرخواهی ما دست بردار نیست
از پوست خود پاهای ما را از صدمه سرما و گرما و مجروح شدن از خار و سنگ محافظت

میکنند باوجود این درتلافی آن محبتها این نوع بیرحمی درحق آنها میشود که هرگاه
خیرخواهان مملکت وصاحبان رحم ومروت بطور حقیقت نظر کنند قلوب آنها
شکسته ومجروح خواهد شد وخواهند دانست که چگونه خداوند را بغضب آورده اند
این مخلوق بیچاره ومظلوم بجز خدای رحیم وکریم کسی را ندارند که سخن آنها را بشنود
این مظلومها زبانی ودست وپائی ندارند که عریضه شکایت آمیز بحکومت عرض
کنند تا یک توجه ورسیدگی درباره آنها بشود ونه دردست آنها پولی است که یک
وکیلی تعیین کنند وشکایت خود را بمجلس پارلیمنت لندن گذارش نمایند
چیزی که درنزد آنهاست همان پرمیشور است (یعنی خالق) که او هم اینها را
بدست ما سپرده است . ای بنی نوع انسان رحم وانصاف انسانی همین است
که شما دارید که باین حیوانات ضعیف وگنگ این نوع سلوک نمائید باین بیرحمی
وظلم که نسبت بزیردستان خود مینمائید باز هم امید رحم وعفو از خداوند دارید .
اما من نتیجه این حرکات را چنین فهمیدم که سالهای دراز است که مابین بت پرستان
ومسلمانان بعوض اینکه بایکدیگر بطور برادری سلوک کنند برعکس برای خون یکدیگر تشنه اند

چنانکه لکها از بندگان خدا باین واسطه کشته شدند ونهرها از خون آنها جاری شد
ومدت مدیدی است که مملکت هندوستان از امنیت محروم مانده وباوجود
خوف وواهمه از حکومت انگلیس دراکثر از بلاد هند این دو برادر باعث خرابی
یکدیگر میشوند پس هرگاه علمای ملت درصدد برآیند که مابین مسلمان وهندو
وعیسوی بطور شیر وشکر قراری بدهند امیدست که بالمره دست از غارتگری حیوانات
بردارند وابدا درصدد اذیت آنها برنیایند وهمین فقره تمام عداوت وتعصبات
مذهبی فریقین را ازمیانه مرتفع خواهد نمود و ماها هرگز چنین گمانی نداریم که علمای
اسلام وکشیشان نصارا که شب وروز درصدد ترقی مملکت وتربیت اقوام ملتی
خود هستند مردمان را هدایت کنند برترویج غارتگری این حیوانات ولیکن
ایشان نیز از این مطلب هم بری نمیدانیم که سبب چیست که مریدین خود را از چنین
عمل خوفناکی ممانعت نمینمایند وبرای این مطلب جزئی فریقین را مانند شیر و
شکر قرار نمیدهند . اکنون استدعائیکه درخدمت هموطنان خود یعنی
علمای اسلام وکشیشان نصارا دارم امید است که ازروی توجه ومهربانی کمرهمت

بلند ند و مریدین خود را ازین ظلم وستم باز دارند همچنانکه در مدت مدید
از ممانعت مردم صرف نظر کرده وسکوت اختیار نمودند حال برخلاف ماضی
در مساجد و کلیسیای خود همچنانکه مردمانرا در امورات مذهبی و دنیوی موعظه
میدهند این یک مطلب اهم بمریدین خود تعلیم کنند بنحویکه در قلوب آنها کالنقش
فی الحجر جای گیرد که فی الحقیقه اسباب ترقی و هیئت مملکت خواهد بود و این
عداوت بیفایده از میانه برداشته میشود . ای رب العالمین (پرما آنند
پرماتما (یعنی رحمن ورحیم) تو براهالی این مملکت عموما از هر فرد بشر خصوصا
برهدایت کنندگان مذاهب یک توفیق کاملی عطا کن که این رشته های گسیخته
مملکت هندوستانرا بیکدیگر پیوند کنند و یک رافت و مروتی بهمه عنایات
بفرما که مرتکب بعضی فقرا نیکه باعث تفرقه و عداوت مابین است نشوند آمین
ثم آمین . ترجمه از روزنامه کشف الاخبار منطبعه بمبئی
مورخه بیست وهشتم شهر محرم الحرام ۱۳۰۱ مطابق بیست ونهم ماه نوامبر **افغانستان**
نگارنده از روزنامه (ظمس آف اندیا) مورخه هفدهم ماه نوامبر نقل مینماید که چون

امیر عبدالرحمن خان در تمام مملکت افغانستان تاکید نموده است که هیچکس از
احوال و واقعات آنملک را باطراف نفرستند لهذا امروز بآنطوریکه باید و شاید
از گذارشات آنملک با خبر باشیم مملکت هندوستان کمتر خبر میرسد لهذا
از احوال آنملک و امیر عبدالرحمن خان که مشار الیه در چه کار مشغول است و چه اراده
دارد هیچ خبری نداریم اگرچه دولت انگلیس در ملک افغانستان و در تمام
ممالک مرکزی آسیا جاسوسان متعدد دارند ولیکن خوف هلاکت و سایر
اشکالات بجدی بر آن جاسوسان غلبه کرده است که هیچیک از ایشان نمیتوانند
احوال آنجا را بوقت و بموقع برای ما بفرستند زیرا از آنجائیکه امیر عبدالرحمن
خان میداند که حکومت انگلیس هرگز براو مطمئن نیست یا بواسطه هر شخصی اگر ظن
جاسوسی باو میبرد و با وجودیکه او میگوید که من جاسوس نیستم بلکه رعیت
دولت انگلیس هستم فی الفور او را بقتل میرساند و یا اموالش را نهب و تاراج
میکنند چنانکه در این روزها یک معامله باین نحو در کابل بوقوع رسیده است اینکه
یکشخصی از تجار شهر (امرتسر) که با مال التجاره بسیاری در شهر کابل بتجارت مشغول بود

امیر موصوف بگمان اینکه مشار الیه جاسوس دولت انگلیس است بهمین ملاحظه
تمام اموالش را تاراج کرده و از شهر کابل اخراجش کرده است گذشته از آن درین ایام
امیر موصوف نسبت برعایای انگلیس بدسلوکی و سختی را جایز میدانند و این عمل و حرکت او
باعث ضررهای کلی و هرج مرج بسیار در امر تجارتی انگلیس شده است .

پس درینصورت بسیار تأسف داریم که با وجود اینهمه بدسلوکیهای مشار الیه هنوز حکومت
انگلیس اظهار اطمینان از او مینماید و وجه اعانه و آلات حرب برای او میفرستند امیر عبد
الرحمن خان تاکنون دست از قتل و استیصال دشمنان خود کوتاه ننموده هر جائی
که ایشان را می بیند بقتل میرساند چنانکه امروز تمام خیالش مصروف بجانب
طایفه غلزئی است و مشار الیهم از دست امیر مزبور ببغداد آمده اند .

دهلی در شهر یک زنی که یکصد و بیست و پنج سال از عمر او گذشته موجود است و بهیچوجه
نقصی در هوش و حواس مشار الیها وارد نیامده است در این روزها از او سوال کرده اند
که این حمره که در صبح و شام در دو طرف آسمان ظاهر میشود در مدت عمر خود چنین واقعه را
مشاهده کرده یا نه جواب داده است که هنگامیکه سنه ۱۲۰۰ باتمام رسید و شروع

با ابتدای مائه سیصد شد تا چندی بهمین نحو سرخی در هوا ظاهر میگردید و نیز از او
سوال شده است که در اوایل مائه ماضیه چه علامات و واقعات غریبه بظهور رسید
جواب داده است که امر غریب و انقلاباتی در ابتدای مائه ماضیه واقع نشد جز اینکه
تا مدت چهل سال در تمام روی زمین صحت امنیت و آسودگی بجمیع میرسید چنانکه
در مملکت هندوستان هم در آن بین چهل سال عهد سلطنت اکبر شاه بود و تمام
اهالی هندوستان در نهایت آسودگی و امنیت بسر میبردند پس از آنکه اکبر شاه از جهان
گذشت اینمملکت روی بخرابی و ویرانی گذارد و پس حال هم بهمان قاعده آثار نیکوئی
در تمام عالم ظاهر خواهد شد **سودان** در اخبار نامجات هفته گذشته مجملی در باب
تلف شدن سپاه متعلقه الجنرال هکس بدست سپاه مهدی جعلی درج شده بود
اکنون آنچه از اخبار نامجات مورخه بیست و هشتم ماه نوامبر معلوم میشود اینست که سبب
تلف شدن سپاه موصوف بواسطه مکر و حیله آنشخص راهنما بوده است باین نحو
که آنشخص در لیل در خفا با لشکر مخالف ساخت و سازشی داشته سپاه موصوف را
از یک راه سخت و صعبی بجانب خصم برده بود که در آنراه سوای کوه و جنگل و بیابان

بی آب و علف چیزی یافته نشد تا سه روز متوالی سپاه جنرال هکس به تشنگی
سر برده اند بطوریکه از شدت عطش جهان روشن در نظر آنها تیره و تار و طاقت
رفتار از آنها زایل گشته بروز چهارم چون تاب و توانائی از بدنهای ایشان وداع
نموده و جان برلب رسیده بود یکمرتبه لشکر متمهدی بر آن بیچارگان حمله آورده
سوای پنجاه نفر که آنها نیز اسیر و دستگیر شده اند مابقی را تماما بقتل رسانیده اند
و درین جنگ از لشکر متمهدی هم زیاد تلف شده است الغرض سی و شش عرّابه
توپ که بهمراه سپاه مصری بود مع تمام استعداد جنگی و آلات حرب بدست
مخالف در افتاد و (کلنل فارکیوهر) و (میجر سکیندرف) و (میجر ماستی) و (میجر وارنر)
و (میجر الونس) با چند نفر از صاحبمنصبان المانی که درین سپاه جنرال هکس
بوده اند هیچ اثری از آنها معلوم نیست که کجا رفتند و چه شدند .
(جنرال کوتلوگن) در حفاظت و استحکام نمودن شهر خارطوم مشغول است .
بتاریخ بیست و سوم ماه نوامبر بتوسط تلگراف از قاهره خبر رسید که حکومت مصر
از مشاهده غلبه مهدی کاذب و مغلوبی سپاه خود عجالةً جنگ نمودن با متمهدی را

معوق داشته است و اکنون سپاه خود را جهة یک جنگ مغلوبه در سودان
جمع آوری مینماید . دولت انگلیس بکمران جهازات جنگی متعلق به
سپاه بحری هندوستان حکم صادر فرموده است که برای اعانت نمودن حکومت
مصر بر تعداد جهازات حربیه در آن نواح بیفزاید . ایضا بیست و ششم
نوامبر از قاهره خبر رسید که دیگر پاشا عنقریب با دو هزار نفر سپاه نظام یعنی پولیس
بطرف سواکم روانه خواهد شد . برای اهالی خارطوم بسیار اضطراب و
هراس دست داده و چنان مشهور شده است که مهدی کاذب با جنود و حشم
بطرف خارطوم میآید لندن در تاریخ بیست و چهارم نوامبر خبر رسید
که (سر ایولین برنگ) بملاحظه حالات اضطراب اهالی مملکت مصر و غلبه
مهدی و دولت انگلیس را سفارش نموده است که تخلیه سپاه انگلیسی از ملک
مصر الحال معوق داشته شود بنا بر آن دولت مشار الیه هم معاودت سپاه
خود را از ملک مصر موقوف داشت . ایضا در تاریخ بیست و پنجم
نوامبر از (لندن) خبر رسید که سپاه چین عنقریب وارد (کنتون) میشود .

و هم خبر رسیده است که مابین دولت چین و حاملان علمهای سیاه یک
عهد و پیمان مخفی منعقد شده است . میگویند که بهمین زودی مابین دولت
فرانسه و چین حکماً جنگ واقع خواهد شد چنانکه در تاریخ هفدهم نوامبر سه هزار
نفر از سپاه چین بر لشکر فرانسه مقیمه در (هیندز وانگ هیپ هانگ) یورش
آورده ولیکن بعد از چند ساعت جنگ باز بعقب نشستند .

پاریس در تاریخ بیست و هشتم نوامبر خبر رسید که جماعت وزرای دولت
فرانسه برای مخارج جنگ با چین چنین منظور نموده اند که نود لک فرانک یعنی
(هیجده کرور) بعنوان قرض گرفته شود **قاهره** در تاریخ بیست و نهم
نوامبر خبر رسید که از ششصد نفر سپاه پولیس که مأمور بطرف (سواکم) شده
بودند در بین راه دویست و شصت و هشت نفر از ایشان طریق فرار پیموده اند

کیفیت ورود شاهزاده دیوک آف کناٹ ببندر بمبئی

قبل از تشریف آوردن شاهزاده موصوف بهندوستان بسیاری از نواب و
روسا و فرمانروایان بلاد هند محض استقبال معزی الیه ببندر بمبئی حاضر شده بودند

چون از قرار تلگراف فرنگیکه از عدن ببندر بمبئی رسیده بود از روی قاعده روز بیستم
ماه نوامبر تمام مستقبلین و اهالی بمبئی بخیال تشریف آوردن ایشان بهمه جهة
اسباب سرور و سایر تشریفات را در محل ورود فراهم آورده بودند و آنروز را الی
شام در کنار دریا و راهها با انتظار بسر بردند ولیکن آنروز را جهاز ببندرگاه نرسید
روز بیست و یکم نوامبر مجدداً از اول طلوع صبح تمام سکنهٔ بمبئی از زن و مرد وضیع
و شریف بعزم استقبال شاهزاده موصوف بجانب بندرگاه روانه گردیدند و تمام بزرگان
و اشراف فرنگیکه از جانب حکومت بمبئی در محل فرودگاه موعود بودند بموضع مزبور حاضر
شده و هر یک با دسته از گل بر صندلیهای خود قرار گرفتند چون دو ساعت از
ظهر گذشت کشتی شاهزاده بمحاذ (گودی) یعنی آن موضعیکه جهازات را تعمیر میکنند لنگر انداخت
و برای آگاه کردن خاص و عام دو توپ شلیک کرد که فی الفور مردمان از هر
قوم و ملت که باشتیاق ملاقات معزی الیه آمده بودند از کنار بندرگاه (گودی)
الی (ابایکلا) که تقریباً دو میل متجاوز است جمیعاً صف کشیده بودند تمام دکاکین
و معابر را زینت کرده و بیدقهای الوان در شاهراه ها و دیوار خانه ها نصب کرده بودند

قبل از پیاده شدن معزی الیه رئیس دفتر وزارت خارجه و کپتان سینک نیابةً
از جانب حاکم بمبئی وارد لنگری شاهزاده موصوف را تا جهاز استقبال کردند
پس از ملاقات و غیره چهار ساعت از نصف النهار گذشته در خدمتگذاری معزی الیه
از جهاز پیاده شدند و بواسطه جهاز آتشی کوچک بطرف بندرگاه روانه گردیدند که
فی الفور جهازات جنگی که در لنگرگاه بودند متفقاً سی و یک توپ سلامی شلیک کردند
چون محل ورود را در (گودی) قرار داده بودند حاکم بمبئی با تمام صاحبمنصبان
فوج و مستوفیان و اجزای حکومتی با سپاهیان مسلح و تمام اطفال معلمخانه ها قبل از
پیاده شدن شاهزاده در (گودی) حاضر شده بودند چون شاهزاده وارد محل مذکور
گردید یکمرتبه تمام مستقبلین از بزرگ و کوچک از روی مسرت هورا کشیدند و دسته های
گل بطرف معزی الیه نثار میکردند و دسته های موزیکان در اطراف مجلس بنواختن
موزیک مشغول شدند و تمام سپاه سلام نظامی داده و شاهزاده موصوف
لباس میرپنجی پوشیده بود و بهر گونه نشانهای درجه اول خود را زینت کرده بود
و معزی الیه جوانی است خوش سیما و خلیق و صورت خود را متراشید و لیکن سبیلهای

کلفت دو رازی دارد و سی سال از عمرش گذشته یعنی پسر سومی ملکه انگلستان است
و حرم ایشان مسماة به (دچس آف کنات) دختر سومی (پرنس فریدرک چارلس)
پادشاه پروس است و الحال سن مشارالیها مابین بیست و دو و بیست و سه است
نگارنده میدید که معزی الیه باتفاق زوجه خود برای خاص و عام بدست خود
جواب سلام میدادند پس از آنکه معزی الیها وارد مجلس شدند باندک فاصله رئیس
اداره احتسابیه بمبئی از جای برخاسته و یک صورت مدح و تهنیت نامه از جانب
روسا و بزرگان شهر بدست گرفته و شروع بخواندن نمود پس از اتمام آن تهنیت
نامه شاهزاده معزی الیه نیز در جواب بعضی تقریرات و اظهار مسرت نمودند پس از
صرف شیرینی و شربت از مجلس برخاسته بمحل اقامت گاه روانه شدند چون
بمیان میدان قلعه رسیدند محض برای تعارف با مستقبلین کالسکه را آهسته میراندند
در این میدان دو راه مصنوعی ساخته شده بود در یک سمت از شاخهای درختان
و گلها بطرز دروازه و قلعه تا یک مسافت بعیدی بنا کرده بودند و از سمت دیگر
یک رشته بازار طولانی بسته شده بود که از هر گونه مأکولات و فواکه در آنجا یافت میشد

و از چهار طرف این دوراه جاهائی از چوب و تخته ساخته بودند بطرز منبری و بهر
درجه کرسیهای قیمتی گذارده و بر روی آنها تمام فارسیان بمبئی (یعنی مجوس) با زنان
و اطفال خود با لباسهای فاخر و دسته های گل نشسته بودند بنحویکه گویا در چهار
سمت این راه چهار چمن و گلستان بوده و از هر گوشه صدای نغمه سرائی بلند بود از یک
سمت زنان مغنیه هندی بخوانندگی مشغول بودند و از سمت دیگر زنان انگلیسی سازها
مینواختند الغرض در آنروز عجب جشن و مجلس عیشی فراهم آمده بود و خاصه در همان میدان
قلعه که اصل مجلس بزمیکه برای تشریفات معزی الیه مهیا کرده بودند در همین جا بود
هزارها چراغ برق و گاز با انواع مختلفه و سایر اسباب آتش بازی در تمام محوطه این
میدان نصب شده بود . در تاریخ بیت و دوم ماه مذکور مجلس ضیافتی از جانب
اعیان و بزرگان شهر فراهم آورده از دو ساعت از ظهر گذشته تمام مدعوین در آن
مجلس حاضر شده و هر یک بمحل معین خود قرار گرفتند و هزارها از مردم محض تماشا
ازدحام نموده بودند چهار ساعت از ظهر گذشته سرکار شاهزاده وارد میدان گردیده
و در ابتدا آمدند در محوطه که میخواهند مریضخانه زنانه بسازند و با پستن جی مرزبان جی فارسی

بانی این مریضخانه ملاقات کرده و در آنجا هم جمعی از اکابر حضور داشتند و یک تهنیت
نامه هم در آنجا خوانده شد پس از آن سرکار شاهزاده بدست خود بنیاد این مریضخانه را
گذاردند و یکظرفی از طلا در او گچ ساخته و بدست معزی الیه دادند و ایشان
بر روی آن سنگ بنیان ریختند و حاکم بمبئی بصورت تبریکی در همانموضع خواند
شاهزاده معزی الیه نیز اظهار مسرت فرمودند پس از آن زوجات و کسان بانی
موصوف پیش آمده و گلوبندی از گلهای الوان بگردن شاهزاده انداختند
و زوجه (خورشید جی رستم جی متوفای فارسی) یک گلوبندی از گل بگردن
حاکم بمبئی انداخت و گردن بند دیگری هم بگردن (دچیز آف کنات) زوجه
شاهزاده معزی الیه انداخته شد و دیگربنه صداها را به هورا بلند کردند پس از آن
معزی الیه باتفاق زوجه خود سوار کالسکه شده در نهایت تأنی تماشای
بازار مذکور و اطراف میدان مشغول گردیدند پس از گردش مجلس موصوف آمده
پس از صرف شام و تماشای آتشبازی و دخترهای معلمانه شروع بخوانندگی نمودند
پس از اختتام مجلس بجانب قیامگاه خود تشریف بردند و این مجلس جشن و چراغها

تا ساعت هشت از شب در همانموضع بحال خود باقی بود صبح روز بیست و سیم
سرکار معزی الیه مع زوجه و همراهان خود بندر بمبئی را وداع کرده و بواسطهٔ راه
آهن روانهٔ شهر مدرس گردیدند **مدراس** نامه نگار مینویسد که یک امر
غریبی درین دو سه یوم در شهر مدرس بوقوع رسیده شخصی از بت پرستان
که چشمهایش اندک نابینا بوده شب در عالم خواب می بیند که شخصی باو میگوید که
اگر بخواهی چشمهایت بینا شود زبان خود را قطع کن و بپاره بفلان بتخانه بیاور
که فی الفور چشم و زبان تو شفا خواهد یافت مشارالیه باین امید زبان خود را
بریده و بپاره به بتخانه میبرد اکنون آن احمق نه چشم دارد و نه زبان .
دهلی در تاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر دو ساعت از ظهر گذشته سرکار شاهزاده
دیوک آف کنات مع سایر همراهان و حرم خود وارد شهر دهلی گردیدند درینجا هم
مراسم تشریفات و احترامات حسب المعمول بعمل آمد **کشمیر** مجدداً سرکار مهاراجه
صاحب بهادر مریض شده است و علاوه بعارضه درد چشم هم مبتلا گردیده است
اکنون یکی از اطبای انگلیسی را موسوم به دکتر کیلی از کلکته جهة معالجه و مداوای خود

طلبیده است **لودهیانه** دو نفر از سوداگران بت پرست بامید قحط سالی
مقدار زیادی از هر قبیل غله خریده و انبار کرده بودند اکنون از تفضلات الهی خوف
قحط و غلا از میان مردم رفع شده و باران رحمت بقدر افراط در اکثر بلاد هند
باریده مشارالیهما بخوف ضرر و نقصان خود را هلاک کردند **رنگون** در روز
تولد ملکه هنگامیکه توپ سلامی میانداختند دست دو سه نفر از توپچیها از بدن
جدا میشود بنابرآن اجزای حکومتی رنگون چنین تجویز میکنند که مجلس رقصی شبه
تماشاخانه فراهم بیاورند و چند شب رقص و بازی بشود و از مردمانیکه برای
تماشا میآیند برحسب مراتب جا و مکان یک مبلغی گرفته شود و آنچه حاصل
شود به توپچیهای مذکور تقسیم شود نگارنده مینویسد که در شب اول هزار و هشتصد روپیه
وصول شده و یقین است که شبهای دیگر نیز بهمین قیاس وجه معتدبه جمع خواهد شد

ترجمهٔ چاکر دعاگوی دولت ابدآیت سید حسین شیرازی

حرره العبد محمد قزوینی عاشوری در دار الترجمهٔ

خاصهٔ همایونی فی ۲۹ شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۱

